

نوشته: گروهی از دانشمندان روسی

رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان در نیمه نخست سده بیستم

(گزیده مقالات در باره دوره های پادشاهی امان الله خان، حبیب الله خان کلکانی و نادرخان و نیز در باره نقش سیاسی خاندان های یحیی و چرخي در رویدادهای خونبار شمالی و نقش سیاسی استاد خلیل الله خلیلی و عبدالرحیم خان نایب سالار در رویدادهای مزارشریف و هرات)

جلد یکم

برای نخستین بار با بهره گیری از اسناد تازه افشا شده
بایگانی های شوروی پیشین :
پرده از رازهای سر به مهر تاریخ معاصر کشور در نیمه نخست
سده بیستم برداشته می شود.

به گزینش و گزارش: عزیز آریانفر

نوشته گروهی از دانشمندان روسی:
پروفسور داکتر ولادیمیر بویکو، پروفسور داکتر الکساندر کنیازف،
پروفسور داکتر تیخانف، پروفسور داکتر عبدالله یف، پروفسور
داکتر پانین

راز های سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان در نیمه نخست سده بیستم

(گزیده مقالات در باره دوره های پادشاهی امان الله خان، حبیب الله خان کلکانی و نادرخان و نیز در باره نقش سیاسی خاندان های یحیی و چرخي در رویدادهای خونبار شمالی و نقش سیاسی استاد خلیل الله خلیلی و عبدالرحیم خان صافی در رویدادهای مزارشریف و هرات)

جلد یکم

برای نخستین بار با بهره گیری از اسناد تازه افشا شده بایگانی های شوروی پیشین :
پرده از رازهای سر به مهر تاریخ معاصر کشور در نیمه نخست سده بیستم برداشته می شود.

به گزینش و گزارش: عزیز آریانفر

اهدا به :

بزرگترین تاریخ نویس و رویدادنگار، بزرگترین خامه پرداز، پژوهشگر و اندیشمند نیمه نخست سده بیستم کشور- ابرمرد والاگهر و ورجاوند فرهیخته یی که سیمایش در درازای دهه ها پیوسته فراسوی گرد و غبار برخاسته از تندبادهای «بیمار» و خاغان برانداز سرزمین ما پنهان نگه داشته شده بود و هرگز از جایگاه والا و هنر بالای وی چنانی که درخور شان و آراسته و سیمای آراسته او و بازتابگر سپاسمندی بی آایشانه ما به پیشگاه او باشد، بزرگداری و ارجداری شایسته و بایسته نشد، روانشاد فیض محمد کاتب هزاره.

اثر دست داشته، گزینه‌ی است از بهترین مقالاتی که در سال‌های پسین در باره تاریخ دیپلماسی و سیاسی کشور ما (بیشتر در باره رویدادهای دراماتیک دوره‌های فرمانروایی امان‌الله خان، حبیب‌الله خان کلکانی و نادرخان و نیز نقش سیاسی خاندان‌های یحیی و چرخ‌ی در رخدادهای خونبار شمالی و نقش سیاسی استاد خلیل‌الله خلیلی و عبدالرحیم خان صافی در رویدادهای مزارشریف و هرات) و کشورهای همسایه آسیای میانه در پرتو رویارویی‌های سیاسی- نظامی روسیه و سپس شوروی با انگلیس یا آنچه که رادیار کپلینگ آن را زمانی بازی بزرگ خوانده بود؛ در گستره جامعه کشورهای مستقل همسود، از سوی دانشمندان و پژوهشگران سرشناس این کشورها نگاشته و چاپ شده است. این مقالات، از میان ده‌ها مقاله بازتاب یافته در فصلنامه «افغانستان و امنیت آسیای میانه» که در بیشکیک- پایتخت قهوری قرغیزستان به کمک بنیاد فردریش ایبرت جمهوری فدرال آلمان و به همت پروفیسور داکتر الکساندر کنیازیف- دانشمند نامبدار افغانستان شناس- چاپ می‌شود، و دیگر آثار چاپ شده در گستره جامعه کشورهای مستقل همسود، به زبان روسی، برگزیده و به زبان پارسی دری برگردان شده است.

معیار گزینش مقالات، همانا آگاهی بخشی و روشنائی افگنی آن‌ها و داشتن بار تاریخی و اهمیت علمی آن‌ها و درجه وثوق آن‌ها و راهگشا بودن آن‌ها بوده است. به گونه‌ی که با خواندن این مقالات، خواننده می‌تواند در روشنی دگرذیسی‌ها و دگرگونی‌های کشور، منطقه و جهان در برهه‌ی حساس و سرنوشت ساز از تاریخ نوین ما قرار گیرد و تصویر روشن و برجسته‌ی از آن چه در سرزمین ما در آن برهه می‌گذشت، به دست بیاورد.

ای خوشا ناله‌ی که بی اثر است آغاز سخن

سخنوری فرهیخته و فرهمند فرموده است: «جای مردان سیاسی بنشانید درخت- که هوا تازه شود». نمی‌دانم، شاید او به راستی حق با او باشد؟ گاهی، با خود می‌اندیشم: این همه دشمنی‌ها و لشکرکشی‌ها و کشتارها و زدن و بستن‌ها و سوزاندن‌ها و ویرانگری‌ها که دستاوردی جز دردها و رنج‌های بی‌پایان آدم‌ها و ویرانی آبادی‌ها و شهرها و برباد دادن هزینه‌های بی‌حد و مرز و به هدر دادن مساعی بزرگ نداشته است، در سراسر تاریخ برای چه بوده است؟ تازه خردمندی می‌فرماید: «جنگ برنده ندارد».

مگر نمی‌شد در روند تاریخ، انسان‌ها به جای نبرد و پیکار و شبیخون و تاراج و به یاسا رسانیدن و به دار زدن و به توپ پراندن و به زندان افگندن و پسان‌ها بمباران و موشکباران

و...یک دیگر، به سوی مهرورزی و دوستی و عشق و همسویی و همگرایی و همکاری رو می آوردند؟

شاید هنوز جامعه انسانی در دوران کودکی و شاید هم شور و گرمی و مستی و «جهالت» نوجوانی به سر می برد! شاید، هنگام بلوغ و سپس پاییز زندگانی و پیرانه سری، خرد چیره گردد و «ارزش ها» دگرگون شود و آرمان های والایی پدید آید. شاید هم، همان گونه که پیرمردان ما در گذشته می گفتند؛ در نهاد انسان دو نیرو باشد: اهریمن و فرشته. یکی، آدمی را به سوی نیکوکاری و رستگاری و انسان باوری و فرهنگپروری می کشاند و دیگری به سوی تبهکاری و گناه و سیه روزی و بزهکاری. و شاید روزی برسد که اهریمن از پا بیفتد و سر انجام «گفتار نیک»، کردار نیک و پندار نیک» بر جهان چیره گردد!

باشد روزی فرا رسد که باشندگان این سیاره خاکی، دیگر همه با همه بتوانند در خانه بهشت گونه خودشان زیر سپهر روشن صلح و آرامش به دور از جنگ و کشتار به سر برند و دیگر خونریزی و خودکامگی به بایگانی تاریخ سپرده شود.

آوخ، کنون که این گونه نیست، پس چه باید کرد؟ حالا که آدیان همه به جان هم دیگر افتاده اند و به گفته شاعر «همه جا دکان رنگ است- همه رنگ می فروشند»، چه می شود کرد؟

برای این که از این کارزار بتوانیم جان به سلامت ببریم، باید برای نجات خود و برای این که زیر پا نشویم، چشم بگشاییم و ببینیم که در جهان ما، در پیرامون ما و سر انجام درون خانه ما چه می گذرد؟ از سوی دیگر، باید با تمام نیرو بکوشیم تا نیرومند شویم. چه گفته اند که «در نظام طبیعت ضعیف پامال است». امروز، توانمندی و استواری در گرو آگاهی است. مادامی که ما در راه گمی و تاریکی بسر بریم، نباید امید بهروزی و شگوفایی داشته باشیم و نباید هم در انتظار آن باشیم که «دستی از غیب برون آید و کاری بکند». ما بر سر یک دو راهی قرار گرفته ایم: ا راه به سوی آگاهی می رود، راهی دیگر به سوی نابودی.

دوست دارم این نبشته را از بازگویی دو رویداد ادامه دهم. دو رویداد نامتعارف، شگفتی بر انگیز و دلچسب.

هنگامی که گرباچف به پاریس آمد، فرانسوا میتران، کتاب «روح القوانین» مونتسکیو را به وی اهدا کرد و این پیامی بود خوشایند و نویدبخش برای رهبر شوروی و کشور روسیه در آستانه پا گذاشتن به یک عصر نوین در زندگی سیاسی آن کشور- عصر گذار از نظام توتالیتز شوروی به نظام نوین دموکرات و آزادی های مدنی با اقتصاد بازار آزاد و شگوفایی کشور. روشن است این پیام برای گرباچف و ملت روسیه، پیامی بود روشن و گویا و راهگشاه...

چندی بعد، پس از فروپاشی شوروی و سرنگونی رژیم دمکراتیک خلق در افغانستان، یکی از فرهنگمندان که پس از سال ها زندگانی در باخترزمین به کشور بازگشته بود، دیداری داشت با یکی از رهبران

نظامی نامدار کشور. وقتی رهبر نظامی وی را «بار» داد، تنی چند از سرشناسان محلی گوشه و کنار کشور نیز حضور به هم رسانیده بودند که هر یک تحایفی برای رهبر آورده بودند. او از این که تحفه یی به همراه نداشت، احساس شرمندگی کرد و خویشتن خویش را سرزنش که چرا چیزی برای رهبر نیاورده است. مگر ناگهان یادش آمد که ترجمه پارسی کتاب «داکتر ژیاگو» نوشته بوریس پاسترناک- نویسنده نامدار روس را که برای خواندن در راه- در هواپیما با خود گرفته بود، در دیپلومات خود دارد. چون چیز دیگری برای پیشکشی نداشت، به ناچار همان کتاب را به رهبر اهدا کرد.

رهبر نظامی نیمه با سواد که انتظار چنین تحفه یی را نداشت و نیز هرگز در زندگی کسی برایش چنین چیزی اهدا نکرده بود، با چشمان شگفتی زده در اندیشه فرو رفت و به سان ابلهی به کتاب خیره شد و به روی جلد آن نگریست و سپس کتاب را به دستیار خود سپرد و این ماجرا را برای همیشه به دست فراموشی. روشن است این کار، نه پیامی به این رهبر ساخته و پرداخته اوضاع نا به سامان کشور داشت و نه در آستانه سرازیری سیل بنیاد برانداز طالبان به کشور؛ معنایی. مگر نفس این رویداد که بایست ثبت تاریخ گردد، گواه بر تراز پایین فرهنگ و دانش در کشور، به ویژه در رهبری است.

البته، این موضوع، تنها در قرینه رهبر نظامی نیمه باسواد یادشده صادق نیست. سوگمندان و دردمندان، یکی از مسایلی است که روح نخبگان ما را اسیر گرفته است. بیگانگی با کتاب و خوانش- بیماری است، سخت سهمگین و تباهن. چنین درماندگی در چنین عصر خیزش، خودکشی است.

کمرنگ شدن و بی فروغ شدن مشعل فرهنگ، از ریشه یی ترین دلایل پسمانی و تیره روزی سرزمین ما است. هرگاه قرار باشد از یکی از دو عامل تباهن تاریخی نام ببریم، در کنار نداشتن آگاهی، همو همین رخت بر بستن ارزش های فرهنگ از سرزمین ما است که پیشینه چندین سده یی دارد. اروپا 500 سال کار کرد تا بنیاد عقلایی و تجربی رئالیزم پراگماتیک را به میان آورد و درست در همین 500 سال پس از سقوط دولت تیموریان، ما در خواب سهمگین فرو رفته بودیم.

... برگردیم به ادامه گفتار. آگاهی مفهومی است بسیار گسترده، دارای ابعاد گوناگون. در این جا سخن بر سر آگاهی تاریخی است. آگاهی یی که در گذشته با ترفندهای گوناگون نگذاشته اند از آن بهره مند گردیم و با تحریف تاریخ، با دستکاری ها در تاریخ، با توطئه سکوت، با سانسور، با بستن زبان ها و خامه ها، یک مشت یاوه و چرند را به نام تاریخ به خورد ما داده اند. از این رو، رسالت تاریخی کسانی که به آثار دست اول دسترسی دارند و به زبان های خارجی تسلط، است که با برگردان این گونه آثار، با روشنگری بر تاریکی ها پرتو بیفکنند و بر سیاهی ها سپیدی.

این دانشجوی فرهنگباور دبستان تاریخ که بیش از دو دهه سرگرم آموزش، کار و پژوهش سامانند در زمینه تاریخ معاصر و نوین کشور و منطقه بوده است، بی آن که در پی دستیابی به برجسپی چوان «روشنگر تاریخ»- ستایش واژه یی که شماری از دوستان فرهیخته از

سر مهر نثار این کمترین فرموده اند، باشد، رسالت تاریخی و میهنی و فرهنگی خود دانسته است تا شماری از آگاهی بخش ترین آثاری را که به زبان روسی در زمینه تاریخ خونبار معاصر و نوین کشور و منطقه نگاشته شده است، به زبان پارسی دری برگردان و شماری از آثاری را که دیگر اندیشمندان و پژوهشگران از زبان های دیگر به زبان پارسی دری برگردان نموده اند، ویرایش و باز چاپ و به دسترس شیفتگان بگذارد (نگاه شود به زندگی نامه نویسنده در برگ های اخیر کتاب).

انگیزه اصلی این کار تنها یک چیز بوده است و آن هم این که دردمندانه ما در کشور خود نخست تاریخ نگار، تاریخدان و تاریخ نویس¹ حرفه یی بسیار کم داشته ایم. کسانی هم که جسته و گریخته به نوشتن تاریخ و یا کتاب هایی در باره تاریخ پرداخته اند، با کمبودهایی چون نداشتن دسترسی به بایگانی ها و اسناد دست اول، نداشتن تسلط بر زبان های خارجی، نداشتن آشنایی با روش های علمی تاریخ نویسی و سایر کمبودهای دیگری که ناگفته پیداست و هویدا اند، رو به رو بوده اند. در نتیجه، با این فاجعه رو به رو هستیم که بخش بسیار بزرگی از کتاب هایی که به دست هم میهنان ما نگاشته شده است، در کنار کاستی های علمی- اکادمیک و متدیک، از بیماری های گوناگونی چون بیماری های زیانبار زبانی، مذهبی، تباری، خود خواهی، خودبرتربینی و مانند آن رنج می برند. از همین رو است که اهمیت و ارزش برگردان آثار گرانسنگ از زبان های خارجی برجسته می شود.

فرانسوی ها می گویند:

«روشن شدن یک شمع، می تواند جهانی از تاریکی را به چالش بکشد». امیدوارم این کتاب بتواند به سان شمع در این شبستان بدرخشد و شب و شب پرستان را به چالش بکشد و چراغی گردد فرا راه آیندگان و در دست هر روشنگر روشن بین، به گونه یی که بتواند- به فرموده شاملو- بانگ بر آرد: «چراغی به دستم، چراغی در برابرم - من به جنگ سیاهی می روم».

آرزومندیم، در پایان، در سر انجام کار، رهی پیش ما آید که خوانندگان گرامی خشنود باشند و ما رستگار! ایدون!

¹ . شایان یادآوری می دانیم که میان **تاریخنکار** (هیستوری گراف) - کسی که به نگارش منابع و مآخذ در علم تاریخ و پژوهش پیرامون این منابع و مآخذ و نیز تا اندازه یی به نسخه شناسی می پردازد و **تاریخدان** یا **تاریخ نویس** (هیستوریک) = کسی که به پژوهش و کاوش پیرامون موضوعات تاریخی می پردازد، تفاوت هست که در مآخذ این موضوع در کشور ما چندان به سنجش گرفته نمی شود. در نتیجه، کسانی را که پژوهش هایی در باره تاریخ نموده اند و یا کتاب هایی نوشته اند، به اشتباه تاریخنگار می خوانند.

قدرت های بزرگ و مساله تباری [اتنیکی] در افغانستان²

پس از جنگ های ضد انگلیسی نیمه دوم سده نوزدهم در افغانستان، حاکمیتی که به قبایل کوچرو (کوچی) یکی از گروه های تباری [کشور] - پشتون ها تکیه داشت، بر جا ماند. پیش از تهاجم انگلیس به افغانستان، در این جا حاکمیت سیاسی به دست حلقه های محدود نخبگان پشتون بود که با مناطق زمیندار تاجیک جسته و گریخته درگیر کشاکش های پیوسته بودند - درست مانند آسیای میانه که مقارن این زمان به روسیه پیوسته بود. انگلیسی ها که در وضعی نبودند که مقاومت پشتون ها را در نبردهای رور در رو در هم بشکنند، عملاً به پشتون ها امکان دادند تا سلطه خود را بر سایر گروه های تباری (با به رسمیت شناختن سلطه آنان بر این مناطق) در ازای خودداری از پیشبرد سیاست خارجی ضد انگلیسی؛ قایم نمایند.

از سوی دیگر، در حل مساله افغانستان به سود پشتون ها، در این هنگام، امپراتوری روسیه نیز ذینفع از کار برآمد. بیشترین زمینداران در آسیای میانه و افغانستان در این هنگام تاجیک ها بودند و همو تاجیک ها - یگانه توده بزرگ پارسی زبان در منطقه بودند که به گونه سنتی به سوی تهران گرایش داشتند. در آستانه تهاجم روس ها و انگلیسی ها به آسیای میانه، همو تاجیک ها در این جا نخبگان فرهنگی و سیاسی را می ساختند. همانا فرمانروایان [بومی] تاجیک با پویایی در برابر گستره جویی روس ها در آسیای میانه مقاومت و ایستادگی می کردند. تاجیک ها در بخارا، خیوه، و خوقند فرمانروایی می کردند³ و زبان آن ها زبان رسمی و ادبی این دولت ها و توده های بومی بود.

روسیه و انگلیس با تثبیت و تعیین مرزهای شمالی افغانستان [امتیازات] زیر را به دست آوردند:

- یک متحد داخلی در افغانستان در سیمای پشتون های کوچرو که بدون یاری اروپاییان نمی توانستند سلطه خود را بر زمینداران با فرهنگ تر و دارا تر [تاجیک ها] پهن نمایند، یافتند. پشتون ها در مناسبات خصمانه با هیچ یک از امپراتوری های اروپایی ذینفع نبودند؛ چون پیکار با هر یک از آنان، از دست رفتن قدرت در افغانستان و بازگشت آنان به [سرزمین] دشت های بیابانی [شان] را در پی داشت.

² . (برگرفته از کتاب : « جنگ افغانستان و اسلام رادیکال در آسیای میانه ») - صفحات 127-133)

³ . در این جا منظور از دودمان های فرمانروایان ترک تبار مانند منغیت ها در بخارا، قون گراوها در خیوه و مینگ ها در خوقند نه، بل هسته های اصلی نخبگان است [که بیشتر تاجیک تبار بودند].

این گونه، بالانس (توازن) تباری- سیاسی پویای (دینامیکی) جامعه افغانستان (شکل گرفته در مرزهای سده های نهم- بیستم)، با کاربرد مدل برتری یابی (دومیناسیون) هژمونستی در تباری با مکانیزم های طبیعی تثبیت شده تاریخی همگرایی و همگونسازی (اسیمیلایون) که زمینه را برای زدایش پیوسته تضادهای قبیله‌یی و تباری در روند مدرنیزاسیون دولت ملی افغانستان فراهم نمود، تامین می‌شد.⁶

دگرذیسی های جهانگیر (گلوبال) در نقشه سیاسی جهان، مربوط به جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر و شکست روسیه تزاری، به سخن دیگر دگرگونی های بنیادی آرایش نیروهای خارجی- ضربات جدی بر این مکانیزم باریک درونی سیاسی ثبات در جامعه افغانستان زدند. سال های دهه های 1920- 1930 سده بیستم، نقشه تباری- سیاسی افغانستان را به گونه چشمگیری با «مارش پیروزمندانه دولت شوروی» به سوی آسیای میانه دگرگون ساختند [که در اثر این مارش] چندین صد هزار از باشندگان اصلی آسیای میانه: تاجیک ها، ازبیک ها و ترکمن ها را ناگزیر ساخت نجات خویش را در آن سوی رود پنج و آمو [در سرزمین های جنوب] جستجو نمایند. توازن تباری- سیاسی در پایان سده 20 در هنگامه کوتاهمدت (نه بی پشتیبانی انگلیسی ها در چهارچوب رویارویی با روسیه شوروی) یعنی به قدرت رسانیدن امیر حبیب الله تاجیک (بچه سقاو) در کابل برهم خورد. در آن هنگام، در اواخر سال های دهه بیست و آغاز سال های دهه سی سده بیستم، عدم تمرکز قدرت، افغانستان را در آستانه فروپاشی قرار داد. برای نمونه، اندیشه ایجاد دولتی مستقل در شمال افغانستان با مرز در امتداد خط هندوکش به رهبری امیر پیشین بخارا پدید آمد. در پیاده ساختن این اندیشه، امیدهای بزرگی به سرکرده باسماچی های ازبیک- ابراهیم بیک لقی- گریزی از آسیای میانه بسته بودند. ابراهیم بیک فراخوان هایی هم به ازبیک ها و هم به دیگر مهاجران آمده از آسیای میانه و نیز باشندگان افغانستان داشت- «پشتون ها را رانده و کشور را آزاد سازید!» این ماجراجویی ابراهیم بیک، منجر به تشدید تنش های تازهء مناسبات تباری نه تنها میان پشتون ها و غیر پشتون ها؛ بل نیز همچنان میان ازبیک ها و هزاره ها در شمال کشور گردید.⁷ سرکوب آتیه نیروهای امیر تاجیک- حبیب الله (بچه سقاو) و روی کار آمدن خاندان شاهی پشتونی که از 1929 تا 1973 بر کشور فرمانروایی نمودند، مکانیزم های لرزان ثبات تباری- سیاسی را بازسازی نمودند.

پس از پدید آیی شوروی، سیاست مسکو در منطقه به گونه اصولی تغییر نکرد. برعکس، گرایش هایی ریخت یافته در گذشته، ادامه منطقی یافتند. حاکمیت در بخارا، خیوه و خوقند به دست نخبگان سیاسی ترک وابسته به مسکو، افتاد. افزون بر آن، در روند

⁶ . تورونوک س. عبادی. ج.،، منازعه افغانستان: پیمایش های

اجتماعی- سیاسی // آسیای میانه و قفقاز- استکهلم، URL: http://www.ca-c.org/journal/10_1997/st_turonok.shtml

⁷ . اسکندر، ک.، «تأثیر بحران افغانستان بر اوضاع تاجیکستان»، «جمله آسیای میانه و قفقاز، استکهلم،

URL: http://www.ca-c.org/journal/13_1997/st_skandar.shtml

مبارزه با باسماچ ها، حکومت شوروی مناسبات ویژه و نزدیکی با رهبری پشتون افغانستان (امان الله خان) برقرار نمود و به وی جنگ افزار و وسایل فرستاد. همانا افغانستان دوره فرمانروایی امان الله، نخستین کشوری بود که با روسیه شوروی مناسبات دیپلوماتیک برقرار نمود.

پارچه سازی تباری- گستره یی پیاده شده در آسیای میانه شوروی، ادامه تقسیم سرزمین های پرجمعیت تاجیک نشین را در پی داشت. گذشته از این، از فرهنگ تاجیکی، مراکز سنتی فرهنگی و انتلکتوئل آن که بر شالوده آن مراکز، زبان ادبی تاجیکی و فرهنگ عمومی ملی تاجیک ها شکل می گرفت، جدا گردیده و بریده شدند. مراکز اصلی فرهنگی تاجیک ها - بخارا و سمرقند به گستره ازبیکستان شامل ساخته شدند. تاجیک های بومی [باشنده ازبیکستان] (که کنون شمار آنان نزدیک به دو میلیون نفر می رسد- شمار کل تاجیک ها بیش از ده میلیون نفر است)⁸ رسماً به نام ازبیک ثبت نام شدند.⁹

نخبگان سیاسی ازبیکستان بر شالوده شهر تاشکنت که تکیه گاه ارتش تزاری در منطقه شمرده می شد، شکل گرفتند. در گذشته، پس از 1917 قبایل کوچرو ازبیک در نزدیکی تاشکنت جا گرفته بودند. به نوبه خود، حتا باشندگان سنتی زمیندار ازبیک که در کنار تاجیک ها در وادی فرغانه و نیز در مناطق بخارا و سمرقند بود و باش داشتند، با بی مهری نخبگان تاشکنت روبرو گردیدند. دره فرغانه- جایی که چندین سده به دلیل فعالیت های فرهنگی، ایدیولوژیک و سیاسی تاجیک های بومی، گرایش های نیرومند اسلامی- بنیادگرایی موجود بود، منطقه یی گردید که نخبگان آن از سوی دولت شوروی چونان نخبگان کمتر مورد اعتماد نسبت به نخبگان تاشکنت نگریسته می شد.

وادی [فرغانه] را میان جمهوری های ازبیکستان، تاجیکستان و قرغزستان شوروی تقسیم نمودند. ثبات حد اقل قرغزستان و ازبیکستان با عناصر ترکی آنان دیگر مستقیماً مرتبط بود با سرکوب جنبش اسلامیستی و تاجیکی در وادی فرغانه. در جمهوری تاجیکستان شوروی، همچنان در زمینه خنثی سازی جنبش اسلامی تاجیکستان کارهایی انجام شد که نتایج آن تقریباً چنین به نظر می رسد:

- در چهارچوب اداری تاجیکستان بیشتر نواحی یی ماندند که برای جوامع با سنت های ملی تاجیکی اهمیت درجه دو داشتند. در واقع، تاجیک های شوروی بدون مرکز انتی گراسیونی (همگرایی) خودی ماندند و چنین شد که خود را چونان مجموعه یی

⁸ . بر پایه آمار سال 2000

⁹ . برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به: ماسف، آر.، « تاریخ تبر تقسیم [تاجیکستان] ، دوشنبه، [انتشارات عرفان] ، 1991؛ و نیز ماسف، آر.، « تاجیک ها: راندن ها و همگونسازی ها»، دوشنبه، 2003 .

از [پاره] فرهنگ های ازهم گسیخته منطقه پی: خجند، پامیر، قره تگین جنوبی، قیصار، کولاب تصور نایند¹⁰

- قدرت در تاجیکستان، یکسره به خبگان منطقه لینن آباد (خجند یا خجنت)- واقع در دره فرغانه، سپرده شد که در سال های حکومت شوروی زیر تاثیر برتر تاشکنت بود. منطقه لینن آباد (خجند) را رشته کوه ها از پیکره بزرگ تاجیکستان جدا می کند و اقتصاد منطقه، همه ارتباطات و مواصلات آن به ازبیکستان گرایش دارد.

ساختار نا استوار سیاسی تاجیکستان برای مسکو بس سودمند بود، [چون، همو، همین گونه ساختار «بی شیرازه»] تضمین مهمی بود از گرایش دوباره باشندگان آسیای میانه به سوی اسلام (که عمده ترین باورمندان آن تاجیک ها شمرده می شدند) از هر گونه تلاش ها و تمایلات متوجه به رستاوراسیون (احیای) «کشوریت» نیرومند یگانه توده دارای سنت های چندین سده پی کشورداری خودی در منطقه که به همین خاطر بیشتر از دیگر توده های بومی از استاتوس کوو برقرار شده [در منطقه]، زیانمند شده بودند.

در سال های دهه هفتاد سده بیستم، با اعمار بندهای برق آبی عظیم و ذخیره های آب، آسیای میانه وارد عصر جدید خود گردید- عصر مبارزه رو در رو به خاطر کنترل بر منابع آبی منطقه. سیر دریا از کوه های قرغیزستان سرچشمه می گیرد. سرچشمه های آمو که سراسر ازبیکستان را سیراب می سازد، در تاجیکستان و در خاک افغانستان است. سیستم پدید آمده تقسیم آب، نواحی هموار آسیای میانه را بس آسیب پذیر نموده است و ثبات سیاسی منطقه در بستگی مستقیم از کنترل بلافصل بر سر چشمه های دو رودخانه قرار گرفته است.

آنچه مربوط می گردد به حوضه سیر دریا، ناآرامی های بزرگ رخ نداد. مگر آنچه مربوط می گردد به آمو، کنترل بر مناطق کوهستانی منطقه که با باشندگان تاجیک، برای ازبیک ها که طی سال های حکومت شوروی از یک توده نیمه کوچرو به خلق کبیر زمیندار مبدل گردیده بودند، به گونه حیاتی لازمی بود. این گونه، طی سال های دهه هفتاد، در محافل رهبری شوروی اندیشه پی پدید آمد در باره لزوم استحاله (ترانسفارماسیون) جدی درونی در جامعه افغانستان و افزایش وابستگی افغانستان از آسیای میانه شوروی.

در سال 1973 محمد ظاهر شاه سرنگون گردید. سال های ریاست جمهوری محمد داوود و در آغاز همچنان انقلاب آوریل 1978 توازن واقعی موجود اما شکننده تباری را در کشور نلرزانیدند. هم داوود و هم تره کی هر دو پشتون بودند و شاید نفس فاکتور شالوده بس مهم برای موجودیت دولت- حفظ توازن تباری را در سنجش داشتند.

با این همه، در نهایت، همو تعویض سیمای دولت که با مداخله نظامی شوروی حمایت می گردید، هرم سنتی تباری افغانستان را برهم زد.

¹⁰ . این فاکتور که در زمان موجودیت شوروی کمتر برجسته بود، در سال های نود یکی از مهم ترین فاکتورهای در روند جنگ داخلی در تاجیکستان گردید./

دولت جدید، با اندیشه های انترناسیونالیسم پرولتری وارداتی از شمال، خودآگاهی ملی اقلیت های تباری افغانستان را برانگیخت و اصول جدید تشکل نخبگان حاکم را نه بر نشانه های تباری، بل بر مبانی نشانه های ایدئولوژیک پی ریزی کرد. وارد ساختن کمپاننت بیگانه ایدئولوژیک [در روند شکل دهی نخبگان جدید] با مکانیزم های هرچند هم شکننده، مگر با آن هم سنتی و شکل گرفته ثبات تباری- سیاسی ناسازگار از کار برآمدند. نتیجه این شگرد، کانفیگوریشن شگفتی بر انگیز بازآرایی ساختار سیاسی جامعه گردید- جایی که زیر تاثیر تحکیم یابی سیاست خارجی اردوگاه های متخاصم، تضادهای عمقی تباری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی افزایش یافتند. درست پس از آمدن سپاهیان شوروری، اپوزیسیون مسلح افغان که در ظاهر با اندیشه های جهاد با هم متحد شده بودند، از همان آغاز در شرایط رقابت حاد گروه ها و رویارویی رهبران که از پیش امکانات حفظ وحدت سیاسی را در آینده، ناممکن می ساختند، تشکل یافتند.

این گونه، در اواخر سال های دهه هفتاد بر سر نخبگان حاکم پشتون افغانستان تهدید از دست دادن حاکمیت «آویزان» بود. بیهوده نبود که اکثریت قبایل پشتون (بی چشمداشت به منشای پشتونی هم تره کی و هم نجیب) همراه با تاجیک ها شالوده [جنبش] مقاومت در برابر ارتش شوروی را می ساختند. همو به همین دلیل، در افغانستان، شوروی ناگزیر گردید جنگ فرسایشی تباهاکنی را پیش ببرد. هیچگونه ساختار اجتماعی- سیاسی پایدار نو در کشور ممکن نبود برپا گردد: پس از پشتون ها، تاجیک ها از دیدگاه جمعیت دوم هستند. اما شمار آنان برای نشو و نمو نخبگان جدید حاکمیت به جای پشتون ها بسنده نبود. بل حتا [برای شوروی] - با سنجش وضعیت تاجیک های باشنده آن سوی رود پنج در جمهوری تاجیکستان شوروی، خطرناک هم بود. ازبیک ها در افغانستان کم هستند و در میان آن ها نیز همچنان رسوبات سیندرم «باسماچ گری» کم پدید نمی آید. شیعیان که در بخش های مرکزی کشور و در امتداد مرزهای افغانستان- ایران بود و باش دارند، از دیدگاه تباری ناهمگون و پراکنده اند و روی هم رفته هوادار ایران. تنها چیزی که می ماند- کاربرد مشی انترناسیونالیستی سازی بود. از جمله در ساختارهای حاکمیت.

همو به خاطر این، با آن که شاید هم نه آگاهانه، از دیدگاه سودمندی جیوپولیتیکی، استراتیژی نظامی- سیاسی شوروی در روند جنگ افغانستان، در نفس خود بی مانند بود. با آن که هم مطلقا خشن: مادامی که ارتش شوروی «تجاوزات» افغان های [جنبش] مقاومت را که اکثریت آن را پشتون ها می ساختند، بر کشور دفع می کرد، در موسسات تحصیلات عالی شوروی و در صدها کودکستان و پرورشگاه، فرزندان نخبگان هوادار شوروی که کاملا از مردم خود گسیخته بودند، آموزش و پرورش می دیدند. تنها در کودکستان ها در شوروی بیش از ده هزار کودک رهبران هوادار شوروی یا فعالان شهید دولت جدید، برده شده بودند. سرنوشت جنگ را باید زمان و دموگرافی حل می کرد.

در افغانستان نزدیک به 140 هزار سپاهی شوروی مستقر¹¹ بودند که در بافتار آن تنها چهار تیپ کماندویی- چتر باز شامل بود. بقیه واحدها را یگان هایی تشکیل می دادند، که به پاسبانی از شهرهای بزرگ، راه ها و ... سرگرم بودند. همچنان خلبانان، توپچی ها، نشانزن های کمین گیر، پرستاران و پزشکان. شمار این سپاهیان برای مقابله با روش های چریکی پیشبرد نبرد در مناطق کوهستانی آشکارا بسنده نبود. جدای از آن که به ارتش دولتی افغانستان اعتماد نبود. عملاً مسکو آگاهانه یا نا آگاهانه منازعه را تا جایی به تاخیر انداخت تا آن که در گام نخست، هم در آسیای میانه برنامه های صنعتی سازی به پایان برسد و هم آب رودخانه های شمال به منطقه برسد و این گونه وابستگی آن را از آمو کمتر بسازد و و دو دیگر آن که پشتون ها هم یا افغانستان را ترک بگویند و یا بخش چشمگیر شان از میان برود تا [شوروی بتواند] تجدید سازمان ساختار تباری- سیاسی جامعه افغانستان را بر شالوده های نو عملی نمایند. همچنان از سوی رهبری شوروی دی سنترالیزاسیون (تمرکز زدایی) کشور [در واقع، تقسیم کشور به چند واحد سیاسی در سیمای دولت فدرال و یا جمهوری های فدرال-گ.] استثناء قرار داده نمی شد.¹²

طی سال های جنگ، بیش از یک میلیون از افغان ها کشته شدند. پنج میلیون (بیشتر پشتون ها) از کشور گریختند. جنگ جدا تناسب میان گروه های تباری در کشور را دگرگون ساخت. شاید، رییس جمهور نجیب الله - نماینده قبیله بانفوذ پشتون- احمد زی- با عدم درک این فاکت، پس از بازگشت سپاهیان شوروی از افغانستان، تدبیرهایی را اتخاذ کرد مبنی بر تغییر بافتار تباری نخبگان حاکم با تلاش بازگشت به توازن تباری شکل گرفته طی سده ها. مگر در اوضاع جدید بی ثباتی و خلی حاکمیت، این تلاش برای حاکمیت کابل به فاجعه انجامید: یکی از جنرال های موثر در حکومت نجیب- عبدالرشید دوستم از ازبیک تباران افغانستان که عملاً در آن هنگام فرمانروای استان های شمال گردیده بود، نخستین کسی بود که در برابر احیای (ریستوراسیون) بالادستی پشتون ها به پا بر خاست¹³. سر از آغاز 15 فبروری 1989 و تقریباً تا پایان 1995 در کشور روندهای بسیار پیچیده تباری- سیاسی رخ داد که دارای بار هر چه بیشتر افزایش تضادها میان پشتون ها و همه دیگر جوامع تباری بود که موجب آغاز مرحله دیگر منطقی تکامل روند به قدرت رسیدن جنبش طالبان بر بخش بزرگی از گستره کشور گردید.¹⁴

¹¹ . از جمله 30 هزار نفر پیوسته به عنوان نیروی ذخیره در خاک شوروی مستقر بودند که هر چند گاهی در نبرد ها در افغانستان نظر به ضرورت به کار گرفته می شدند. - گزارنده.

¹² . لیاخفسکی الکساندر، تراژدی و شهامت افغان، مسکو، 1995- ص 6025-604 (این کتاب را گزارنده زیر نام «توفان در افغانستان ترجمه نموده و به چاپ رسانیده است).

¹³ . دوبنف، آ. ، «برخورد تمدن ها سودی ندارد//» «مجله آسیای میانه و قفقاز» ، استکهلم، 1997، شماره 1 (7) - ص 72-77

¹⁴ . جنبش طالبان و به قدرت رسیدن آن، ربط چندانی به مساله تباری در کشور ندارد. طالبان بر اساس یک توطیه خارجی روی کار آمدند. البته روشن است که با سو استفاده از تنش های تباری- گزارنده.

مبارزه دیپلماتیک قدرت ها در افغانستان در سال های 1919-1921

بیست و سوم جون 1919 با فیصله شورای کمیساریای جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی، یاکف (یعقوب) ز. سوریتس (1882-1952) در گذشته ژورنالیست و سپس نماینده تام الاختیار کمیساریای خلق در امور خارجی [وزارت خارجه] در ترکستان¹⁵، به عنوان نماینده تام الاختیار [سیاسی] جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی در افغانستان گماشته شد.

در بافتار دیپلوماتیک میسیون سوریتس که در مسکو برگزیده شده بود، پنج نفر بودند که در آن، افزون بر رهبر میسیون، کسان زیر شامل شدند: ای. ام. ریسنر- سکرتر اول میسیون، و. ام. کاباک- کارشناس مسایل نظامی که از سوی شورای نظامی انقلابی جمهوری گماشته شده بود؛ و. س. تومپوفولسکی- دستیار رایزن نظامی و ای. و. یرموشنکو- سر دسته گروه پاسبانی میسیون، که از روی کرسی وی می توان گفت که رایزن نظامی میسیون شمرده می شد.¹⁶ دیگر اعضای میسیون می بایستی در تاشکنت به آن می پیوستند. مگر ترکستان از پیکر روسیه مرکزی «جدا» شده بود و اطلاعات دقیقی در باره امکانات پرواز با هواپیما تا تاشکنت در دست نبود و اعضای میسیون ناگزیر منتظر پیروزی پیشتازانه ارتش سرخ در آق تپه (استان اکتیوبینسک در قزاقستان) می نشستند. تنها پاییز 1919 گروه اصلی میسیون سوریتس که آهنگ سفر به تاشکنت را داشت، سر انجام آماده شد به کابل برود.

هنگامی که سوریتس در دسامبر 1919 به کابل رسید، تصور روشنی در باره وضعیت راستین امور در افغانستان نداشت. پاییدن در ترکستان که در آن هنگام در آن جا اندیشه لزوم ازسرگیری عملیات نظامی از سوی افغانستان با انگلیسی ها (به ویژه نزد فرماندهی جبهه ترکستان) چیره بود، تاثیر نیرومندی بر وی برجا گذاشته بود. و. ی. سوریتس در آن هنگام تردیدی نداشت که مسکو از این موقف حمایت می کند. این در حالی بود که وی هنگام گماشته شدن به

¹⁵ . تا اواخر سده نهم، بخشی از شمال افغانستان رسماً به نام ترکستان افغانی، سرزمین های فرارود به نام ترکستان روسی و سرزمین کاشغر که اکنون به نام ایالت سینکیانگ جمهوری توده یی چین یاد می شود، به نام ترکستان چینی خوانده می شدند که بنا به دلایل سیاسی، تقریباً همزمان هر سه نام از سوی سه کشور افغانستان، چین و شوروی کنار گذاشته شدند- گ.

¹⁶ . بایگانی سیاست خارجی امپراتوری روسیه، فوند 071، پرونده ویژه 2، پرونده 1، پوشه 2، برگ های 28، 29 و 45 .

کابل، از رهبری شوروی رهنمودهایی گرفته بود مبنی بر «جلوگیری از عقد پیمان صلح (دقیق تر از امضای معاهده) میان افغانستان و انگلیس برای برانگیختن برخورد جدید میان افغان ها و انگلیسی ها»¹⁷. دو روز پیش از رفتن میسیون وی به کابل، م.و. فرونزه-فرمانده جبهه ترکستان که تازه از مسکو برگشته بود، اطلاع داد که در باره گسیل «دو تیپ پیاده و مقداری جنگ افزار و مهمات»¹⁸ به کابل فیصله شده است. برای اعضای میسیون شوروی، روشن بود که مرکز به رغم عقد قرار داد مقدماتی صلح افغان و انگلیس، کماکان بر آن است که وظیفه اصلی سیاست شوروی در شمال خاوری، از سرگیری نبرد میان افغانستان و انگلیس است- این بار، دیگر، با پشتیبانی اقتصادی و نظامی جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه. سوریتس، با رسیدن به کابل، آغاز به گفتگو با افغان ها با توجه به واریانت اتحادیه نظامی-سیاسی با افغانستان نمود. مگر به سرعت درک کرد که در کوتاهمدت، کشاندن افغانستان به جنگ در برابر انگلیسی ها ممکن نیست و با گذشتن «منافع دیرپا و مشترک هر دو کشور» در شالوده مناسبات افغانستان- روسیه، بر بستن پیمان نظامی پافشاری نکرد.¹⁹

دیپلومات های شوروی، به تاریخ 31 دسامبر 1919 و سپس به تاریخ 13 جنوری 1920، در نتیجه نشست چندین ساعته، اساسا با افغان ها در باره متن قرار داد آینده به تفاهم رسیدند.²⁰ در روند این گفتگوها برای سوریتس روشن گردید که کابل نمی خواهد با روسیه به زبان دیپلماسی معاصر «موافقت نامه تفاهم» را هرگاه این موافقت نامه از پشتوانه اعداد مشخص و تعهدات کمک به افغانستان برخوردار نباشد، به امضاء برساند. او به مسکو گزارش داد کلیه تلاش های مبنی بر جداسازی امضای موافقت نامه عمومی از تعیین همزمان کلیه اعداد و تفصیلات و جزئیات کمک هایی که باید داده شود، به موفقیت نینجامیند و با پاسخ منفی امان الله خان رو به رو گردیدند.²¹ چون به مساله ابعاد کمک نظامی، رنگ و بوی سیاسی داده شده است و ادامه گفتگوها از حل آن بستگی دارد.

- سوریتس تعهدات زیرین دو طرف را بر شمرد:
- کمک نظامی روسیه شوروی به افغانستان به میزان 1 میلیون روبل طلایی به عنوان یارانه سالانه،
 - گشایش قونسولگری های شوروی در جلال آباد، قندهار و غزنی،
 - جانب شوروی باید حق مناسبات بلافصل با قبایل را به دست آورد،

¹⁷ . مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند شماره 5، پرونده ویژه 1، پوشه 2116، برگ 6.

¹⁸ . بایگانی سیاست خارجی امپراتوری روسیه، فوند 071، پرونده ویژه 1، پوشه 101، موضوع شماره 4، برگ 101.

¹⁹ . همان جا، فوند 071، پرونده ویژه 2، پرونده 02، پوشه 2، برگ 70.

²⁰ . مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 5، پرونده ویژه 2116، برگ 3.

²¹ . بایگانی سیاست خارجی امپراتوری روسیه، فوند 071، پرونده و ویژه 2، پرونده 102، پوشه 2، برگ 70.

- دو طرف کنوانسیون پستی و قرار داد تجاری را امضاء نمایند،
- هر دو طرف استقلال خيوه و بخارا را به رسمیت می شناسند،

در مسکو، رسیدن اطلاعات مبنی بر پیشبرد گفتگوها پیرامون اتحاد نظامی- سیاسی با افغانستان از سوی کابل و تاشکنت در باره راه اندازی عملیات باهمی نظامی بر ضد انگلیس، ناخشنودی بس بزرگی را بر انگيختند. در حالی که آرزومندی فرماندهی جبهه ترکستان بر وارد شدن افغانستان [در جنگ] در برابر انگلیسی ها، هنوز هم نیرومند بود.

کمیساریای خلق در امور خارجه، نگرانی خود را در باره آن که روسیه می تواند بر سر افغانستان با انگلیس درگیر کشاکش گردد، ابراز داشت. گ.و. چیچیرین با پیام محرمانه به ش. ز. ایلایاوا- نماینده تام الاختیار جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی در ترکستان، عضو با نفوذ کمیسیون ترکستان، با قاطعیت اعلام داشت: «ما هیچگاهی در باره اتحاد با افغانستان سخن نگفته ایم. اتحادیه دفاعی، هرگاه با انگلیس صلح نماییم، ما را در وضع بس دشواری قرار می دهد.»²²

سخنان کمیسار خلق در امور خارجی، پرده از روی علت اصلی نگرانی پدید آمده در مسکو و تغییر موقف آن برداشت: نزد رهبران کمیساریای خلق در امور خارجه امیدهای پدید آمدند مبنی بر دستیابی به توافق با انگلیس که می توانست جبهه ضد شوروی را فروپوشاند و از یک تجاوز خارجی نو جلوگیری نماید. به رغم آن که هدف رسمی گفتگوهای شوروی- بریتانیا، امضای توافقنامه تجاری میان دو کشور بود، تعیین کننده ترین مسایل هنگام تدوین و عقد آن، روی هم رفته مسایل یکسره سیاسی بودند: به رسمیت شناختن روسیه شوروی [از سوی انگلیس] به شکل د- فاکتو، خود داری از تبلیغات و اقدامات خصمانه در برابر یکدیگر، از جمله در خاور.²³

چون دیپلمات های شوروی، پیش از این ها، با افغان ها در باره متن قرارداد آینده به تفاهم رسیده بودند، چیزی که در باره آن به مسکو گزارش داده بودند؛ صرف نظر نمودن از طرح هماهنگ شده، می توانست جنجالی را برپا نماید و اعتماد نسبت به سیاست شوروی را در خاور لرزان سازد. از این رو، گ.و. چیچیرین، با هشدار دادن به ش. ز. ایلایاوا در باره ناروا بودن برداشتن کدامین گام های «بدون هماهنگی با مراجع مرکزی»، کوشید اشکال «تراشیده شد» قرار داد افغانستان - شوروی را جستجو نماید.

چیچیرین بدون آن که آرزو نماید که مانند گذشته در باره « اتحاد با افغانستان سخن بگوید، متمایل به آن گردید که در توافق نامه تنها در باره «ارایه متقابل کمک ها» یاد آور شود. با بسنده نمودن به وعده دادن به گسیل جنگ افزار ها، نه نیروی انسانی. در کاخ کرمالین نمی خواستند کدامین تعهدات را در زمینه پیشبرد

²² . مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 5، پرونده ویژه 1، پوشه 2116، برگ 4 .

²³ . برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به : تاریخ سیاست خارجی شوروی 1917-1975 ، زیر نظر: اندره گرومیکو و بوریس پونوماریف، جلد 1، مسکو، 1976، صفحات 126-130.

عملیات نظامی باهمی در صورت اعلام جنگ از سوی انگلیس در برابر افغانستان، به گردن بگیرند.²⁴

پس از چندی، کوریه دیپلوماتیک پست دیگری را به کابل آورد. در دستور العمل های رسیده، ارقام مشخص ارایه کمک به افغانستان به چشم نمی خورد. همزمان با آن، سوریتس رهنمودهایی به دست آورد از کمیسیون ترکستان مبنی بر این که در شالوده قرارداد افغانستان- شوروی اتحاد نظامی- سیاسی را قرار بدهد. دیگر برای سوریتس اختلاف در مواضع کمیساریای خلق در امور خارجی و کمیساریای با صلاحیت خلق در امور خارجی ترکستان، روشن گردید. از همین رو، از دادن اطلاع در باره دستورهای به دست آورده به رهبری افغانستان خود داری ورزید و توقف گفتگوها را اعلام نمود. تنها در اوایل ماه مارچ با تکیه بر رهنمودهای مستقیم کمیسیون ترکستان که تقاضا می نمود روند گفتگوها را ادامه دهد، به افغان ها اعلام داشت که در شالوده گفتگوهای آینده، اندیشه بستن پیمان نظامی- سیاسی را خواهد گذاشت. با آن که خود دیگر به کلی با بدبینی به امکانات کشانیدن افغانستان به جنگ [با انگلیس] بدون کمک کافی شوروی می نگریست.²⁵

سوریتس، نزدیک به یک ماه و نیم چشم به راه پست دیپلوماتیک با دستورهای تازه بود. پست سیاسی رسیده به تاریخ 4 ماه مارچ در بردارنده تقاضای بود خلاف خواست افغانستان مبنی بر «کشانیدن آن به جنگ با انگلیس تا فرارسیدن بهار امسال». به دستورهای مسکو، پروتکل های نشست کمیسیون ترکستان با نمایندگان افغان در تاشکنت پیوست گردیده بود که در بردارنده برنامه بسیار گسترده اتحادیه دفاعی- تهاجمی بود. سوریتس با به دست آوردن دستورهای ضد و نقیض، راه خود را گم کرده بود. روشن نبود که چگونه با گفتگوهای تاشکنت و فیصله های اتخاذ شده در آن جا، برخورد نماید: به سان مبانی یی برای گفتگو با کابل و یا این که به سان مبنایی برای اتخاذ تصمیم نهایی. گذشته از آن، نامه ل.م. قره خان- معاون کمیسار خلق در امور خارجی عنوانی ش.ز. ایلیاوا خواستار آن بود که در گفتگوها در کابل همه چیز را به گونه یی نشان بدهید که بدون آن که به افغان ها چیزی بدهیم، به آنان چنین حالی نمایم که ما به آن ها چیزهایی خواهیم داد»²⁶ این دستور، همه نقشه ها را برهم زد و به باور ای.ام. ریسنر، ناگزیر ساخت گمان زد که حتا در صورت درگرفتن جنگ «به امارات [افغانستان] جایگاه درجه دومی در مشی آسیای میانه یی ما داده خواهد شد»²⁷

مگر افغان ها با از دست دادن شکیبایی و با آگاهی از آن که نماینده سیاسی شوروی پست دیپلماتیک را به دست آورده است، خود پیشنهاد نمودند تا گفتگوها ادامه یابد. محمود طرزی- وزیر خارجه

²⁴ . مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 5، پرونده

ویژه 1، پوشه 2116، برگ 4 .

²⁵ . همان جا، برگ 61 .

²⁶ . همان جا، برگ 45 .

²⁷ . بایگانی سیاست خارجی امپراتوری روسیه، فوند 071، پرونده ویژه 1،

پرونده 101، پوشه 4، برگ های 110-112

در زمینه آن که نمایندگان شوروی نه به گونه تصادفی گفتگوها را قطع نموده اند و در لندن سرگرم جر و بحث با انگلیسی ها هستند و این که این امر می تواند در مناسبات افغانستان و شوروی بازتاب یابد، ابراز سوء ظن نمود. سوریتس با اعلام آن که بنا به اطلاعات دست داشته، جانب افغانی نیز سرگرم رایزنی ها با انگلیسی ها هستند²⁸، این کنایه را پاسخ گفت.

به راستی، به تاریخ 9 مارچ 1920 لرد چلمسفورد- وایسریای هند به دولت افغانستان پیشنهاد نمود تا گفتگوها را از سر گیرند.²⁹ محمود طرزی که برای رفتن به مذاکرات انگلیس و افغانستان در میسور آماده می شد، خواستار برپایی مناسبات دیپلماتیک با بریتانیای کبیر بود و به همین خاطر می خواست پر(کارت) برنده گفتگوهای افغانستان- شوروی را دست داشته باشد. روشن است افغان ها ترجیح می دادند تایید آمادگی رهبری شوروی را مبنی بر ارایه کمک نظامی داشته باشند، مگر خود نفس پیشبرد مذاکرات نیز مهم بود.

سوریتس، برای ترغیب کابل به ادامه گفتگوها با نمایندگان شوروی، [در دیدار] با طرزی تایید کرد که امیدوار به امضای پیمان نظامی- سیاسی میان روسیه شوروی و افغانستان است. مگر، به تاریخ 13 مارچ از کمیسیون ترکستان رادیوگرامی را از ل.م. قره خان به دست آورد که از روی آن دانست کمیساریای خلق در امور خارجی بی چون و چرا ضد اتحادیه نظامی- دفاعی با افغانستان است.³⁰ به باور ای. م. ریسنر، این رادیوگرام به رغم بی پیرایه بودن خود «به معنای تحول کامل»³¹ «همه سیاست پیشین جمهوری سوسیالیستی فدراتیف روسیه شوروی» را در افغانستان بود: انصراف از پیمان نظامی که سوریتس نگاهی آن را ابراز داشته بود و خود داری عملی از ارایه کمک های ملموس که وی در گفتگوهای 31 دسامبر 1919 و 13 جنوری 1920 وعده داده بود. سرانجام، به تاریخ 25 مارچ میسیون دیپلماتیک شوروی پست سیاسی گ.و. چیچیرین را به دست آورد که در آن، وی تاکید کرده بود که به موافقتنامه آینده با افغانستان، نباید رنگ پیمان نظامی داد.³¹

رهنمودهای مسکو، این گونه، نه تنها آنچه را که سوریتس در کابل به آن دست یافته بود، بل نیز شالوده گفتگوهای تاشکنت را در باره اتحادیه تهاجمی- تدافعی فسخ نمود. بار دیگر، اندیشه کمک های نظامی یک جانبه سر از نو مطرح گردید. مگر با ارقام مشخصی که با آن که می شد دلچسپی کابل را برانگیخت، پیشنهاد نگردید. به هر پیمانه که تاریخ سفر هیات افغانی برای دیدار با انگلیسی ها نزدیک تر می شد، به همان پیمانه دلهره دولت کابل

²⁸ . همان جا، فوند 071، پرونده ویژه 2، پوشه 102، برگ 46

²⁹ . آدمک، ل. دلیو، افغانستان، 1923-1990، تاریخ دیپلماتیک، برکلی و لس آنجلس، 1967، ص 141 ؛ تیپلینسکی، ل. ب.، تاریخ مناسبات افغانستان- شوروی 1919-1987، زیر نظر یو. و. گانکفسکی، مسکو، 1988، ص 53.

³⁰ . بایگانی سیاست خارجی امپراتوری روسیه، فوند 071، پرونده ویژه 2، پرونده 102، پوشه 2، برگ 52.

³¹ . همان جا، فوند 071، پرونده ویژه 1، پرونده 101، پوشه 4، برگ های 121-122.

بیشتر می شد. «در رهبری افغانستان، پیشنهاد انگلیسی ها مبنی بر از سرگیری مذاکرات، اختلافات تازه یی را بر انگیزت. نادر خان- وزیر حربیه و طرزی- وزیر خارجه، دیدگاه های متضادی را ابراز می داشتند. نادرخان در راس آن بخشی از کابینه قرار داشت که ضد گفتگوها با انگلیسی ها بود و بر امضای هرچه سریعتر قرارداد با روسیه برای ادامه پیشگیری سیاست پویای انگلیسی ستیزی به یاری شوروی در مرزها پافشاری داشت. بقیه اعضای کابینه به رهبری طرزی می پنداشتند که نزدیکی تنگاتنگ با روسیه شوروی، استقلال افغانستان را تهدید می کند (مثال هایی آورده می شد؛ چون: خیوه، ترکستان، اعمال فشار شوروی بر بخارا و در باره وفانکردن شوروی ها به وعده های پیشین ایشان در زمینه مسایل [اختلافات] ارضی).³² امیر، روی هم رفته متمایل به حمایت از موقف نادر خان بود. مگر می دانست که اوضاع کنونی در مرزها با هند، از آن چه که در 1919 بود، متفاوت است.

امان الله خان بی آن که منتظر ابتکار جانب شوروی در باره ادامه مذاکرات بماند، خود سوریتس را بار داد. دیدار که به تاریخ 27 ماه مارچ صورت گرفت، در حضور طرزی- وزیر خارجه و نادر خان- وزیر حربیه، پشت درهای بسته برگزار گردید. عدم حضور یاوران خاص امیر در سالون، گواه بر اشد محرم بودن مذاکرات بود.³³ افغان ها موقف واحدی نداشتند. مگر امیر و وزیر حربیه بر آن بودند که هرگاه از جنگ با انگلیسی ها ناگزیر باشد، اکنون بهترین موقع است و همه چیز بستگی به کمک واقعی دارد. در روند دیدار، محمد نادرخان مسکو را به تهاجم باهمی در برابر انگلیسی ها فرا خواند.

در گزارش سوریتس به مسکو، وی به تفصیل خواهش نادر خان را بازتاب داد: «هرگاه فرماندهی شما دست به تهاجم به خراسان بزند، [آن گاه] افغان ها آغاز به تعرض از هرات نموده و به کشاکش- سیستان ضربه وارد خواهند نمود و خیزش سراسری قبایل را برخوانند انگیزت. همه قبایل هوادار جنگ بی درنگ هستند. همه چیز بستگی به اسلحه دارد.»

این گونه، افغان ها اندیشه عملیات نظامی همزمان یکجا با ارتش سرخ و قبایل آزاد پشتون بر ضد انگلیسی ها و متحدان آن ها که بخش چشمگیر گسترده خاورمیانه و نزدیک را پس از پایان جنگ جهانی [اول] در دست داشتند، در سر می پروراندند. افزون بر آن، سوریتس رسماً اعلام نموده بود که کابل آماده است از «جنبش انقلابی در هند» و عملیات محرم نظامی بر ضد انگلیسی ها در مرز هند و افغانستان پشتیبانی نماید. این سخنان نادر خان تایید برنامه های تهاجم باهمی به هند به کمک «ارتش انقلابی هند» ایجاد شده در خاک افغانستان بود. وزیر حربیه به سوریتس اسناد محرمی را نشان داد: تصاویر محل و خطوط راه آهن در خاک هند را که باید انفجار داده شوند. افغان ها آماده بودند هیاتی را به ترکیه و همچنان به نیپال و تبت با پیشنهادهایی در باره اقدامات باهمی ضد بریتانیا گسیل دارند.

سوریتس خبر بس مهمی را برای دیپلماسی شوروی به دست آورد: بنا به پافشاری وزیر حربیه، حکومت افغانستان به نمایندگان قبایل

³² همان جا، برگ 124.

³³ همان جا، فوند 071، پرونده ویژه 2، پرونده 102، برگ 54.

مرزی پشتون اجازه داد تا تماس‌هایی مستقیمی را با دیپلمات‌های شوروی برقرار نمایند و حتی از طریق خاک افغانستان به خاک ترکستان شوروی بروند. این شرایطی بود که نظامیان و دیپلمات‌های شوروی از همان آغاز آرزوی آن را داشتند و از مدت‌ها پیش آن را می‌خواستند که این کار، میدان را در برابر آنان برای فعالیت‌های استخباراتی و تبلیغاتی در مرز هند باز می‌کرد. افغان‌ها در برابر این خواست شوروی‌ها مدت‌ها با شمردن گستره قبایل به عنوان بخشی از میهن خویش که کار در آن می‌توانست تنها با پادرمیانی کابل آغاز گردد، مخالفت کردند. سوریتس این فیصله را چونان «خیلی‌ها مسوولانه» که در واقع عبارت بود از «انصراف از انحصار دفاع شونده پیشین» ارزیابی نمود.³⁴

پذیرایی صادقانه از دیپلمات‌های شوروی که پرده از آماده‌گیری‌های پنهانی رزمی افغان‌ها در برابر انگلیسی‌ها برداشت، هیچ شک و تردیدی در مصمم بودن رهبران افغانستان، دست‌کم تردید خود امیر و نادرخان پرنفوذ، بر کلیه جنبه‌های استقلال‌ملی و تحکیم تخت برجا نگذاشتند.

پذیرایی امیر، نماینده سیاسی شوروی در کابل را بر تمایلات افغان‌ها مبنی بر دستیابی به اهداف شان از راه‌های سخت‌ابزاری که در 1919 به بار نشسته بود که طی زمان بسیار کوتاه امیر را به قهرمان ملی مبدل نمود، متقاعد ساخت. مگر، کنون دیگر امان‌الله خان نمی‌توانست مانند 1919 بدون به دست آوردن تضمین استوار مالی و مادی، رفتار نماید. سوریتس با دادن وعده کمک نظامی به امیر در آینده ناپیدا، ناممکن بودن تهاجم گسترده ضد انگلیسی‌ها را درک می‌کرد.

او همچنان به طرح کمیته اجرایی کمینترن، در زمینه رخنه انقلابی به هند، به یاری افغانستان، با شک و تردید می‌نگریست. او می‌پنداشت که کنون با تمایلات موجود نزد رهبری افغانستان، به آسانی می‌توان پای افغانستان را به تهاجم بر ضد انگلیسی‌ها کشانید. مگر، در آن تردید داشت که افغان‌ها بدون پشتیبانی چشمگیر شوروی، کدام گامی بردارند.³⁵

مگر در دیدار با امیر، سوریتس نمی‌خواست هیچ چیز مشخصی را وعده بدهد. امیر با درک بیهوده بودن به دست آوردن کمک سریع نظامی از روسیه شوروی و بالاتر از آن تهاجم باهمی در برابر انگلیسی‌ها، ناگزیر بود از موقف نرم‌تر طرزی- وزیر خارجه پشتیبانی نماید و هیات افغانی را به میسور گسیل دارد.

مگر امیر نمی‌توانست چنین موقف شوروی‌ها را با پنداشتن آن که هو آن‌ها افغانستان را به مذاکره با انگلیسی‌ها کشانیدند، فراموش نماید و ببخشد. نه تنها دور دیگر سرد شدن مناسبات دو جانبه، بل، دور باز اندیشی افغان‌ها در باره موقف نو شان- میان دو قدرت بزرگ فرا رسید. هو در همین وقت، [نه تنها] آرزوی کابل مبنی بر آوردن فشار نظامی به یاری روسیه برانگلیس، به یاس مبدل گردید؛ بل اندیشه‌های امیر به سخن ای. ام. ریسنر، از عرصه سیاست‌های جهانگشایانه، به عرصه سیاست‌های استوار

³⁴ . همان جا .

³⁵ . همان جا ، برگ 55.

بر «شالوده» خردمندانه تر متحول ساختن صلح آمیز کشور» دگردیسی پذیرفت.³⁶

افغان ها به عنوان واکنش پاسخی، به موقف غیر پیگیرانه روسیه شوروی، همه پیشنهادهای اصولی یی را که در دیدار محرم با نماینده سیاسی شوروی یادآوری شده بود، پس گرفتند و انجمن مهاجران به وجود آورده شده از سوی رهبران جنبش ملی هند- عبدالرب و ت. آچاری که گره عمده پیوند دهنده میان نمایندگی دیپلماتیک شوروی و عشایر مرزی بود، فرو پاشانیدند.

دیدار هیات های افغانی و انگلیسی به تاریخ 18 اپریل 1920 در میسور آغاز گردید. هیات افغانی به رهبری طرزی، گفتگوهای بسیار خسته کننده یی را که نزدیک به چهار ماه به درازا کشیدند، پیش بردند که تنها به تاریخ 24 جون به پایان رسید. انگلیسی ها کوشیدند برپایی مناسبات دیپلماتیک را که به معنای به رسمیت شناختن نهایی استقلال این کشور بود، به تعویق بیندازند. توافق های مشخصی به جز از [پخش] اعلامیه در باره آرزومندی دو طرف مبنی بر مبادله نمایندگان رسمی در آینده، به دست نیامد. افغان ها زیر فشار نیرومند، ناگزیر بودند ناروا بودن پروپاگند ضد بریتانیایی (برای همه روشن بود که همو از سوی شوروی ها) در هند را اعلام نمایند، مگر به برهم زدن مناسبات با روسیه شوروی- آن گونه که بریتانیای کبیر می خواست، موافقت نکردند.³⁷

دیپلمات های شوروی، مادامی که نتایج گفتگوهای میسوری درکابل روشن نبود، دوگانگی وضعیت خود را احساس می کردند. افغان ها با پیشبرد گفتگوها با دو طرف رقیب، در وضعیت سودمندتری قرار داشتند. همچنان جزییات جدیدتری در رفتار افغان ها پدیدار گردید. امیر، پس از رفتن هیات افغانی برای گفتگوها، اعلام داشت که می خواهد بی طرفی جدی را هم در مناسبات با انگلیس و هم در مناسبات با روسیه شوروی پیش گیرد و افغانستان را به کارزار کشاکش دو قدرت مبدل ننماید. سوریتس که می دید که این گونه طرح مساله، سیمای مناسبات افغانستان- شوروی را از ریشه دگرگون می سازد، نمی توانست خاموش بماند. برای وی روشن بود که رهبری افغانستان می تواند بر کلیه مساعی دیپلماتی شوروی که مایل است افغانستان را هر گاه نه به عنوان همپیمان، دست کم یک ابزار گوش دهنده در مبارزه با انگلیس مبدل نماید، خط بطلان بکشد. او با نگرانی پنهان نکردنی یی حالی کرد که «افغانستان با گذاشتن نشانه تساوی میان ما و انگلیس، نبایستی به کمک ما سنجش نماید».³⁸

افغان ها بی درنگ به گونه بایسته پاسخ گفتند: در میانه های اپریل، در کابل، مجلس دربار (جرگه) با حضور نمایندگان قبایل مرزی، برگزار گردید. امیر در تفاوت از سخنرانی های پیشین، بس با خونسردی در باره روسیه شوروی سخن گفت و به حاضران پیشنهاد

³⁶ . همان جا، فوند 071، پرونده ویژه 1، پرونده 101، پوشه 4، برگ 125.

³⁷ . مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، صندوق 5،

پرونده ویژه 1، پوشه 2179، برگ 7.

³⁸ . بایگانی سیاست خارجی امپراتوری روسیه، فوند 071، پرونده ویژه

2، پرونده 102، پوشه 2، برگ 155.

کرد تا با اظهارات دوستانه بلشویک ها با احتیاط برخورد نمایند و همزمان با آن قبایل را به آن فرا خواند تا برای چندی از پیکارهای مسلحانه با سپاهیان انگلیسی دست نگه دارند.³⁹ نمایندگان شوروی در کابل، دیگر از میانه های اپریل، از روی نامه های رد و بدل شده میان تاشکنت و مسکو آگاهی یافته بودند که خودداری کرملن از امضای اتحادیه نظامی با افغانستان، نه آن چنان به دلیل تردید در امکانات تحقق عملی آن، بل به دلیل توافقنامه در دست امضاء با انگلیس، با هراس از برهم خوردن آن⁴⁰ بود.

مگر نبود نتایج ملموس در مناسبات شوروی- بریتانیا که مسکو به روی آن حساب باز کرده بود و تلاش های افغان ها مبنی بر از سرگیری دوباره تماس ها با انگلیسی ها، مسکو را بر آن داشت تا به عقد توافقنامه دو جانبه با کابل در گام نخست، در مقابل انگلیس شتاب نماید.

سوریتس، به تاریخ ششم ماه می، در دیدار با امیر، تمایلش را مبنی بر از سرگیری گفتگوها و در باره رهنمود حکومت شوروی مبنی بر امضای قرار داد در کابل اعلام داشت. او وعده سپرد که پیش از 22 ماه می، پیش نویس توافقنامه را به امیر پیشکش نماید. سوریتس که این بار اوضاع را بس «باریک» می پنداشت و می دانست که «چه تاثیر منفی یی را عقب نشینی جدید در این مساله، بر جا می گذارد»، از کمیساریای خلق در امور خارجی خواست که تا 22 می، ارقام مشخص کمک نظامی مورد نظر را به او اطلاع بدهند و هشدار داد در غیر آن، او [ناگزیر] ارقامی را که [افغان ها] در گفتگوهای ماه جنوری به وی ارائه نموده بودند، در شالوده گفتگوهایی که از سر گرفته خواهند شد، خواهد گذاشت.⁴¹

زمان می گذشت، مگر مرکز خاموش بود (پسانترها، روشن گردید که این خاموشی ناشی از آغاز آماده گیری بلشویک ها به خاطر سرنگونی امیر بخارا بود). سوریتس به تاریخ 26 ماه می ناگزیر بود به وزارت خارجه افغانستان مسوده پیشین قرار داد را گسیل دارد.⁴² مگر او در تمایلات خود مبنی بر [آن که] با افغان ها به توافقنامه دو سویه سودمند دست یابد، صادق نبود. او در «نهادخانه ذهن» خود می پنداشت که بازتاب دادن ارقام و اعداد کمک نظامی شوروی در قرار داد، به معنای آغاز تحویلدهی جنگ افزارها خواهد بود. او، در ماه جون 1920، با آگاهی یابی از پاگیری مقاومت باسماچی ها در ترکستان و بخارا، اعتراف می کرد که از همه انواع کمک ها که می بایستی کنون به افغانستان ارائه نمود، «دادن جنگ افزار، «نادلبخواه» ترین آن ها است».⁴³

³⁹ همان جا، فوند 071، پرونده ویژه 1، پرونده 101، پوشه 4، برگ 133.

⁴⁰ همان جا، برگ 126

⁴¹ همان جا، فوند 071، پرونده ویژه 2، پوشه 102، موضوع 2، برگ های

90-90 ب .

⁴² همان جا، پرونده ویژه 1، پوشه 4، برگ 150.

⁴³ مرکز نگهداری... فوند 5، پرونده ویژه 1، پوشه 2924، برگ 43.

نماینده‌ی سیاسی شوروی در کابل، تنها به تاریخ ده جون، تاییدیه حجم کمک وعده داده شده به افغانستان را به دست آورد⁴⁴ و کمیسیون مشترک افغانستان- شوروی در زمینه تدوین پیش نویس قرار داد، ایجادگردید. گفتگوهای افغانستان- شوروی به تاریخ 24 جون، پس از پنج ماه گسست، از سر گرفته شد. در این روز، نشستی به مناسبت بررسی پیش نویس [تهیه شده از سوی افغانستان]، که عقد همزمان سه موافقت نامه را در برداشت: تجاری، پیمان [نظامی]- «در صورت حمله ناگهانی انگلیسی ها» و موافقتنامه در زمینه بی طرفی دوستانه؛ برگزار گردید. افغان ها خواستار کمک های نظامی- فنی بودند که ابعاد آن چند بار بیشتر از آن چه بود که سوریتس پیشنهاد نموده بود. افغان ها، همچنان، بر تضمین حقوقی انصرف جانب شوروی از تبلیغات کمونیستی در افغانستان، پافشاری داشتند.

سوریتس به محض آشنا شدن با پیش نویس تدوین شده از سوی افغان ها، آن را همچون «ناشدنی» ارزیابی نمود. او، با اعلام نمودن این که این گونه تقاضاها سوء قصد بر نظام اقتصادی شوروی است و حکومت شوروی هیچگاهی به انجام آن مبادرت نخواهد ورزید، اعتراض شدیدی بر حکومت [افغانستان] وارد آورد و سر انجام، آشکارا حالی کرد که به نمایندگی از حکومت خویش ماموریت دارد تا قرار داد را تنها بر اساس پیش نویس رایحه شده از سوی شوروی به بررسی بگیرند و به برهم زدن مناسبات تهدید کرد. اعلامیه او تاثیر چشمگیری برجا گذاشت. امیر لحن سخنان خود را آرامتر ساخت و تلاش ورزید بسیاری از بندهای پیش نویس خود را نرمتر سازد و سرانجام موافقت نمود تا واریانت رایحه شده از سوی شوروی را به عنوان شالوده گفتگوها بپذیرد.⁴⁵

هیات طرزی به تاریخ 2 اگوست به کشور برگشت و به گونه باشکوهی پذیرایی گردید. طرزی در سخنرانی خود در برابر پذیرایی کنندگان- افسران و کارمندان وزارت خارجه، در باره موفقیت آمیز بودن سفر هیات خویش سخن گفت و از آغاز عصر جدیدی برای افغانستان اطلاع داد. راستش او در باره آن که این مشی سیاسی جدید عبارت از از چه چیزی است، سخن نگفت و آن را نشکافت. از همه این ها، نمایندگان شوروی در کابل تنها یک چیز را برای خود روشن ساختند: در گفتگوهای افغان- انگلیس گسست رخ داده است که بی چون و چرا منجر به محدودیت کارهای تبلیغاتی و استخباراتی شوروی در هند از طریق افغانستان می گردد. سوریتس، در نامه ها به تاشکنت و به مسکو، تاریخی 4 اگوست 1920 نتیجه گیری کرد: در رابطه با راه اندازی کار تبلیغاتی شوروی در هند، «پُر ما در افغانستان «رنگ»⁴⁶ خورده است.»⁴⁷

همگام با آن، نگرانی افغان ها، در رابطه با گزارش های رسیده به کابل و آوازه های پخش شده در باره تشدید بحران در بخارا، بیشتر می شد. سوریتس، بنا به رهنمود مسکو، برنامه سرنگونسازی امیر

⁴⁴ . بایگانی....، فوند 071، پرونده ویژه 2، پوشه 102، برگ 140.

⁴⁵ . همان جا، برگ های 110-110 ب.

⁴⁶ . منظور از پربازی (قطعه بازی یا ورق بازی) است

⁴⁷ . مرکز نگهداری...، فوند 5، پرونده ویژه 1، پوشه 2179، برگ 8.

بخارا را از رهبران افغان پنهان می کرد و با درک جدی بودن حوادث پیش آینده و با هراس از واکنش منفی افغانستان، به نهایی ساختن تدوین موافقتنامه شتاب می ورزید. افغان ها تقریباً همه بندهای اساسی پیش نویس ارایه شده از سوی شوروی را پذیرفتند (از جمله، همچنان در باره گشایش قونسولگری های شوروی در قندهار و هرات را)، منهای بندی که در باره تبلیغات در مرز با هند بود.⁴⁸

هنگامی که پیک در باره رخدادهای بخارا، به کابل رسید، همه چیز برای امضای قرار داد متقابلاً سودمند افغانستان- شوروی فراهم بود و به گونه یی که انتظار می رفت، قرار داد به تاریخ 13 سپتامبر 1920 امضاء شد و دو طرف متعهد شدند آن را به تصویب برسانند. [این گونه]، این بار، کشاکش ها در دربار امیر، به سود گروه متمایل به روسیه (روسوفیل) به پایان رسید.

- [به هر رو]، جانب شوروی انجام تعهدات زیر را به دوش گرفت:
- گذاشتن یاران سالانه به میزان یک میلیون روبل با پشتوانه طلایی یا نقره یی به دسترس حکومت افغانستان؛
 - تجهیزات لین تلگراف کشکا- هرات- قندهار- کابل،
 - دادن 12 فروند هواپیما و سازماندهی آموزشگاه هوانوری،
 - تحویلدهی دو بطریقه توپچی با هشت توپ پدافوند هوایی،
 - دادن 3000 قبضه تفنگ و به اندازه کافی مرمی؛
 - ساختن کارخانه باروت بدون دود به کابل.⁴⁹

لندن، با آگاهی یابی از امضای این قرار داد، از ریشه یابی تاثیر شوروی در افغانستان پریشان گردیده و به همین سبب به تاریخ 7 جنوری 1921 هیات بریتانیایی به ریاست دابس به کابل آمد. انگلیسی ها هدف خود را چنین قرار داده بودند که جلو تصویب قرار داد افغانستان- شوروی را بگیرند و به امیر پیش نویس موافقتنامه افغانستان و انگلیس را پیشکش نمودند.

در کاخ کرملن، در آغاز، امر تصویب قرار داد را به تاخیر انداختند. این کار، نه تنها با تمایلاتی مبنی بر روشن ساختن موقف افغان ها پس از آمدن هیات دابس به کابل مرتبط بود، مگر، بیشتر با آن که بندهای جداگانه سند امضاء شده از سوی سوریتس برای مسکو، خوشایند نبود. حکومت شوروی تصمیم گرفت با شتاب متن جدید قرار داد را با نمایندگان رسمی افغانستان - محمد ولی خان [دروازی]، میرزا محمد خان یفتلی و غلام صدیق خان چرخي امضاء نماید. (از جانب شوروی، قرار داد را گ. چیچیرین و قره خان امضاء نمودند). در این حال، موفق شدند به تفاهم برسند که متن قرار داد امضاء شده در پاییز 1920 به گونه مقدماتی پذیرفته شود. به تاریخ 20 اپریل 1921 کمیته اجرایی مرکزی سراسری جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه، قرار داد را تقریباً بدون کدام تغییری به تصویب رسانید.

⁴⁸ . همان جا، برگ 10.

⁴⁹ . همان جا، فوند 62، پرونده ویژه 2، پوشه 243، برگ های 159-161.

مگر در مسکو (که در وضعیت سیاسی بس ناگواری پس از امضای قرار داد جدید و تصویب یک جانبه آن از سوی شوروی قرار گرفته بودند)، هنگامی که روشن گردید که افغان ها نه تنها به گفتگوها با انگلیسی ها پایان نداده اند، بل در بسیاری از مسایل، متمایل به پذیرش خواست های آنان اند، هنگامه یی شگفتی برانگیزی برپا شده بود. سیاست آگاهانه، نیرنگ بازانه، سنجش شده و باریک بینانه و سازگار با روانشناسی افغان های دابس، به سرعت به آن انجامید که بسیاری از سیاستمداران برجسته افغانی و در گام نخست، طرزی- وزیر امور خارجه که تا این هنگام به آنگلو فوبی (انگلیسی ستیزی) نامور بود، زیر تاثیر انگلیس از کار برآمد.⁵⁰ طرزی آماده بود با خواست های انگلیسی ها در باره ناروا بودن گشایش قونسلگری های شوروی در خاور افغانستان، در نزدیکی مرزهای هند، موافقت نماید- چیزی که توسط قرار داد 1921 افغانستان- شوروی (امضاء شده و کنون دیگر تصویب شده در مسکو)، به جانب شوروی اجازه داده می شد. در کابل می دانستند که این بند قرار داد، مهم ترین پیروزی دیپلماسی شوروی در رقابت با انگلیس شمرده می شود.

سر از بهار و تا پایان پاییز 1921، مناسبات روسیه شوروی با افغانستان در حالت بحران جدی قرار داشت: موافقت ممکنه حکومت افغانستان با برخی از خواست های انگلیسی ها، می توانست قرار داد افغان- شوروی را بی مفهوم گرداند.

شانزدهم جولای 1921، ف. ف. راسکلنیکف- نماینده سیاسی جدید شوروی، به کابل آمد. او بی درنگ احساس کرد که اوضاع بی آرام است و مبارزه قدرت ها بر سر تاثیر در افغانستان بنا به اعتراف خود وی، «چرخیدن گردونه به سود ما را تهدید می نماید.»⁵¹ او، در ماه اگوست 1921، در یکی از نامه ها عنوانی و.ای. لینین، اوضاع را این گونه پرداز کرد: «چنین بر می آید تاثیر انگلیسی ها با پشتوانه بس استوار ثروت سرشار دولت متحده پادشاهی بریتانیا، دیپلماسی شوروی را که در پشت سر خود چیزی جز از گرد و خاک انقلابی، انگلیسی ستیزی پرهنگامه و [سراب] وعده های «لرزان» کمک نظامی نه چندان چشمگیر، تکیه گاهی ندارد، زمینگیر نموده است.»⁵²

روشن گردید که انگلیسی ها، به امیر، در صورت راه اندازی تبلیغات ضد شوروی در کشورهای مسلمان و در صورت انجام گفتگوها با دیگر کشورها با میانجیگری حکومت بریتانیا، 20000 میل تفنگ، 20 دستگاه توپ دور برد، جنگ افزار برای 20 گروهان تیربار، و یارانه سالانه نه کمتر از 4 میلیون روپیه، وعده داده اند. جنرال دابس اعلام نمود که حکومت وی، هرگاه افغانستان مناسبات دیپلماتیک خود را با روسیه شوروی برهم بزند و سفارت شوروی را از کابل بکشد و به اگنت های انگلیسی اجازه دهد بدون ممانعت از

⁵⁰ همان جا، فوند 5، پرونده ویژه 1، پوشه 2128، د برگ های 3-4.

⁵¹ همان جا، برگ 3.

⁵² همان جا، برگ 1.

راه خاک افغانستان برای پیشبرد کار بر ضد حکومت شوروی به آسیای میانه بروند، استقلال افغانستان را به رسمیت می شناسد.⁵³ با آن که رهبری نظامی شوروی- به گونه یی که این کار را انگلیسی ها هم می کردند-، به آوردن فشار بر حکومت افغانستان، با برگزاری چند نمایش قدرت در مرزها دست یازیدند، مگر دیپلماسی شوروی را نه این کار، بل تنها نرمش ناپذیری انگلیسی ها که از افغان ها خواستار چیزی بودند که آنان دیگر نمی توانستند با آن موافقت نمایند- بازگشت به کنترل انگلیسی ها بر روابط خارجی کشور شان، [از شکست] نجات داد.

افغان ها، با رد خواست های انگلیسی ها، سر از نو در برابر لزوم تصویب قرار داد شوروی- افغان قرار گرفتند. راسکلنیکف و سوریتس، به تاریخ 1 اگوست 1921، ناگهانی برای انجام گفتگوهای محرمانه با امیر به پغمان دعوت شدند. امان الله خان با اطمینان اعلام داشت که به تاریخ 3 اگوست قرار داد با روسیه به تصویب خواهد رسید. مگر به خاطر این که این عملیه موجب برانگیختن جروبحث های تند در شورا نگردد، دیپلمات های شوروی باید تضمین کتبی یی مبنی بر تحقق برخی از خواست های وی (عقد قرار داد تجاری، سهل ساختن شرایط ترانزیت کالا [های خریداری شده از سوی افغانستان] از راه روسیه و مانند آن) بدهند.

نشست [شورای دربار] موعود، به تاریخ 3 اگوست در کابل گشایش یافت که در آن نزدیک به 300 نفر که در میان آن ها اعضای شورای دولتی جدید قانونگذاری که مقارن آن هنگام هنوز رسماً گشایش نیافته بود: سرداران، رهبران روحانی، نمایندگان بارزگانان هندی باشند کشور و نمایندگان از قبایل مرزی مسعود و وزیر دیده می شدند، اشتراک ورزیده بودند(به رغم آن که از همه حاضران سوگند به قرآن گرفته شد که مسایل مورد بررسی و نتایج جرو بحث ها فاش نشود، نمایندگی سیاسی شوروی به موقع گزارش کاملی از روند نشست به دست آورد).

جلسه را امیر افتتاح و آن را پیش برد. او اعلام نمود که آرزومند است دیدگاه های بی آلايشانه در باره اوضاع [سیاست] خارجی کشور را بشنود. او حاضران را با سرشت پیشنهاد های اخیر انگلیس آشنا ساخت. اعداد و ارقام کمک های انگلیسی ها را که [حاضر اند] در ازای بستن پیمان دفاعی ارایه نمایند، اعلام کرد. با پنهان نکردن این که سر باز زدن از تقاضای انگلیسی ها می تواند پیچیدگی های جدی را در مرز برانگیزد. مگر خاطر نشان ساخت که او با قرار دادن تحکیم استقلال افغانستان به عنوان هدف حکومت خود «حاضر است کشور را کارزار جنگ خونبار تازه یی بگرداند تا این که به پذیرفتن کنترل بیگانه بر روابط خارجی موافقت نماید»، و به وابستگی پیشین به انگلیس بازگشت نماید. سپس خاطر نشان ساخت که روسیه شرایط دیگری را پیشنهاد می نماید که حاضر است به وی کمک های بلاعوضی ارایه نماید. او آشکارا به حاضران حالی کرد که

⁵³. بابا خواجه یف، «شکست سیاست ضد شوروی انگلیس در آسیای میانه و در خاور میانه در دوره شناسایی د- فاکتو و د- ژوری دولت شوروی» (در سال های 1921-1924)، تاشکنت، 1957، ص 73-74.

متمایل به پذیرش پیشنهادهای روسیه و تصویب قرار داد افغانستان- شوروی است.

به هر رو، با توجه به این که امیر عملا دیگر موقف خود را تعیین کرده بود، جر و بحث های تندی [در نشست] درنگرفت. با این هم، در چهارچوب وعده امیر مبنی بر بررسی آزاد [موضوعات]، سخنرانی های نمایندگان شورا- شیر احمد [خان] و عبدالهادی خان داوی که از بخارا برگشته بود، با موقف امیر مбайنت داشتند.

شیر احمد، با احتیاط اندیشه یی را ابراز داشت در باره خطرات تهدید نظامی در صورت گسیختگی روابط با انگلیسی ها و از نامطمین بودن به دست آوردن کمک های نظامی چشمگیر از روسیه سخن گفت. سخنرانی داوی بیشتر از دیگر سخنرانان شایان توجه بود که نازکترین مساله مناسبات افغانستان و شوروی در آن هنگام، یعنی مساله بخارا را «شور» داد. او با دلهره از سرازیر شدن نیروهای ارتش سرخ به بخارا، در باره بلشویک ها، در باره کارزار تبلیغات آتیه ایستی (الحادی) که به هزینه دولت به راه انداخته اند و این که از ادای نیایش های مذهبی آشکارا جلوگیری می نمایند، سخن گفت.

مگر موقف داوی در کل بار دوگانه داشت. او با درک آن که از میان دو «شر» ناگزیر باید کمتر زیان آور آن را برگزید، در آن دوره متمایل بود تا «شر» روسیه شوروی را برای کشور کمتر زیان آورتر [نسبت به «شر» انگلیس] بپندارد. به باور او، بی آن که چشم های خود را روی رخدادهای بخارا ببندیم، بایسته است از روسیه کمک های همه جانبه به دست بیاوریم (همان گونه که ترک و پارس رفتار کردند) تا مهمترین چیز- استقلال افغانستان را حفظ کنیم.

با آن که نمایندگان تاجران محلی هندی (که نگران امکان کاهش چشمگیر دوران تجاری [خود] با هند بودند)، در حمایت از سمتگیری هوادار انگلیس افغانستان ابراز نظر کردند، موقف انگلوفیل ها (هواداران انگلیسی ها) نیرومند نبود، چون امیر که گزارش اصلی را داده بود، ابراز نظر بس مشخصی نموده بود. افزون بر آن، امیر، توضیحات نمایندگان شوروی را در باره قرار داد که در آستانه برگزاری مجلس ارایه نموده بودند، به گونه گسترده به کار گرفت که به گونه که از کار برآمد، مهمترین فاکتور تصویب موفقانه آن گردید. تاثیر ویژه یی را بازخوانی نامه راسکلنیکف در باره موقف [جانب شوروی] مبنی بر خود داری از گشایش قونسولگری ها در مرز با هند، از سوی امیر، بر حاضران برجا گذاشت.⁵⁴ چون افغان ها هراس داشتند که پویایی سیاسی شوروی، می تواند وضع را در مرز ها پیچیده ساخته و افغانستان را به درگیری جدیدی با انگلیس بکشاند.

مجلس تصمیم گرفت قرار داد افغانستان- شوروی را به تصویب برساند و تقاضای های اخیر انگلیس را رد نماید. هنگام رای گیری، تنها هفت نفر از 270 عضو شورا علیه تصویب قرار داد قرار گرفتند. به تاریخ 14 اگوست 1921، اسناد تصویب شده میان افغانستان و روسیه شوروی، به گونه رسمی مبادله شد.⁵⁵

⁵⁴. مرکز نگهداری... فوند5، پرونده ویژه 1، پوشه 2128، برگ های 8-

¹¹.

⁵⁵. همان جا، برگ های 9-12.

پس از تصویب قرار داد با روسیه، افغان ها مذاکرات با انگلیسی ها را به گونه نمایشی برهم زدند. روزنامه «پراودا» [ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی] شتاب زده اطلاعات تایید نشده یی را مبنی بر این که هیات بریتانیایی ناگزیر گردیده است پایتخت افغانستان را ترک گفته و به لندن بازگردد، گزارش داد. مگر، دابس به کابل ماند.⁵⁶

پس از چندی، انگلیسی ها با تلاش به حفظ شرایط تدوین شده از سوی افغان ها، با انصراف از مطالبات فزونی خواهانه، اعلام آمادگی کردند تا قرار داد افغان- انگلیس را مبتنی بر اصولی که بتواند هر دو طرف را ارضاء نماید، به امضاء برسانند. آن ها پنهان نمی کردند که دیگر این قرار داد عمدتاً بر ضد تاثیر روز افزون شوروی ها در این کشور متوجه است.

قرار داد 22 نوامبر 1921 افغان- انگلیس،⁵⁷ استقلال افغانستان را تایید و ترتیب مبادله نمایندگی های دیپلماتیک میان لندن و کابل را تثبیت نمود.

این گونه، این پیشگویی راسکلنیکف تایید گردید که «افغان ها با نگستن روابط- نه با روسیه و نه با انگلیس، استاتوس کوو (Status quo) یا وضعیت موازنه با ثبات را میان هر دو دولت برقرار خواهند کرد و با کجدار و مریز نگهداشتن روابط میان آن ها، هرگونه سود ممکنه را از هر دو طرف به دست خواهند آورد»⁵⁸

هر چه بود، می توان گفت که هیچ کدام از ابرقدرت های رقیب، از این [کارزار] کشاکش های دیپلماتیک در افغانستان، پیروزمند بدر نشدند. در حالی که جانب افغانی، به هدف اصلی خود- دستیابی به پشتوانه حقوقی وضعیت مستقل کشور و یافتن استاتوس «عضو کامله الحقوق جامعه جهانی» رسید.

⁵⁶. روزنامه پراودا، تاریخ 1921/9/6؛ گزارش سالیانه کمیساریای خلق در امور خارجی به نهمین کنگره شوراها (1920-1921)، مسکو، 1921، ص-130.

⁵⁷. برای مطالعه متن قرار داد نگاه شود به:

Gopalakrishnan R. The Geography and Politics of Afghanistan. New Delhi, 1982, 232-237, Shah ikbal Ali. Afghanistan the AfghansL., 1928, 255-264.

⁵⁸. مرکز نگهداری... فوند 5، پرونده ویژه 1، پوشه 2128، برگه 2